

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
تجزیه و ترکیب آیات ۱۱ الی ۲۱ سوره مبارکه معارج

• **يُبَصِّرُونَهُمْ يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئذٍ بِنَبِيهِ (۱۱)**

۱. نقش "يُبَصِّرُونَهُمْ" و بررسی آن در لغت

- نقش جمله: جمله وصفیه از "حمياً" است یعنی دوستانی که همدیگر را می بینند هیچ کدامشان از دیگری از شدت هول و ترس سؤالی نمی پرسند
- مرجع ضمیر: ضمیر فاعلی و مفعولی به "حمیم" و "حمیاً" در آیه قبل بر می گردد و چون نکره در سیاق نفی مفید عموم است به آنها ضمیر جمع برگشته است.
- بررسی لغوی: ثلاثی مجرد بصر: متعدی به حرف جرّ باء می شود (بَصَّرَ به) و باب افعالش متعدی بنفسه یک مفعولی می شود (أبصره) و باب تفعیلش به دو گونه استعمال شده است: متعدی بنفسه دو مفعولی (بَصَّرْتَهُ زیداً) متعدی بنفسه یک مفعولی و به واسطه حرف جرّ باء به مفعول دوّم (بَصَّرْتَهُ بزید) / اساس البلاغة
- بَصَّرَ غالباً به معنای علم و أَبَصَّرَ غالباً به معنای دیدن و بَصَّرَ در اینجا به معنای نشان دادن شخصی به شخص دیگر است.

۲. نقش "يُودُّ" و بررسی آن در لغت

- وَدَّ، يُودُّ، وَدًّا؛ اسم مصدرش: مودّة: به معنای دوست داشتن است که گاهی به معنای آرزو (دوست داشتن شدید) استعمال می شود که در اینجا اینچنین است.
- نقش جمله: یا استینافیه است و یا حالیه از ضمیر فاعلی و مفعولی (باب تنازع) است و ضمیر رابط در تقدیر است: يُوَدُّ الْمُجْرِمَ مِنْهُمْ

۳. نوع "لو"

- مصدریّه (غالباً لو مصدریه بعد از فعل وَدَّ يُوَدُّ می آید پس این فعل قرینه بر مصدریه بودن لو می باشد)

• نکته: اکثر نحوین قبل از ابن هشام ، لو مصدریه را قبول نداشته اند و "لو" را در این مواضع، شرطیه گرفته و جواب شرط و مفعول "ودّ" را مقدر می گرفتند.

۴. بررسی "یفتدی"

▪ إفتدي بكذا منه: این فعل متعدی به حرف جرّ باء بوده و بعدش "من" بدل می آید به معنای چیزی را به جای چیز دیگر قرار دادن جهت نجات و حمایت و حفظ شدن (التحریر باء را به معنای تعویض و من را ابتدائیه و یفتدی را متضمن فعل یتخلص گرفته است که خلاف ظاهر است)

۵. نقش "لو یفتدی"

▪ مؤؤل به مصدر و مفعول به برای فعل "یود"

۶. معنای "من" و متعلق آن

▪ گفته شد.

۷. تجزیه "عذاب"

▪ مصدر باب تفعیل

• نکته: باب تفعیل دارای چهار مصدر است: تفعیل، تفعلة، فعّال و فعّال

۸. معنای باء در "بنیه"

▪ برخی تعویض گفته اند ولی ظاهراً برای تعدیه است.

۹. بررسی لغوی "بنین"

▪ قبلاً در آیه ۱۴ قلم گذشت (مفرد این است و این اسم ذات است به معنای پسر است و از

فعل بنا ینو گرفته شده است. این در اصل بَنُو و بِنُو بوده است به دلیل اینکه جمع مکسرش

بنین (بَنُوین که به خاطر قواعد اعلال بنین شده) و ابناء است.)

• وَ صَاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ (۱۲)

۱۰. بررسی لغوی "أخ"

▪ در اصل أَخُو بوده به معنای برادر و جمعش "إخوة" و "إخوان" است.

• وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّه (۱۳)

۱۱. تجزیه و لغت "فصيلة"

▪ فَصَلَهُ عَنْهُ، يُفْصِلُهُ، فَصَلاً؛ صفت مشبّهه به معنای مفعول است و به معنای فامیل و عشیره و

نزدیکان شخص است که از یک فامیل یا قبیله یا عشیره جدا می شوند به طوری که در جدّ

بزرگ با هم مشترک باشند. امّا تاء در "فصيلة" ظاهراً تاء نقل باشد مانند: «خليفة و خليفة»

یعنی از معنای وصفیت نقل داده شده به معنای اسمیت و اسم قرار داده شده برای عشیره

شخص

۱۲. بررسی "تؤوبه"

▪ فعل مضارع از باب افعال که متعدی بنفسه یک مفعولی است به معنای پناه دادن

• **وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ (۱۴)**

۱۳. ترکیب "جمیعا"

▪ این کلمه اگر به صورت منصوب باشد همیشه حال است به معنای مجتین و صفت مشبیه است

به معنای مفعولی

• **كَلَّا إِنَّهَا لَنظَى (۱۵)**

۱۴. معنای "کلا"

▪ حرف ردع و زجر است از درخواست نجات و افتدء

• نکته: کلا بر ۴ وجه در کلام عرب استعمال شده است:

۱. حرف ردع و زجر

۲. حرف جواب نفي در جواب استفهام؛ هل جاء زيدٌ؟ كلاً

۳. حرف استفتاح؛ مانند: كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّخُجُونَ (المطففين: ۱۵).

۴. حرف به معنای حَقًّا؛ مانند: كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ (العلق: ۶)

۱۵. نقش جمله "إنها لظي"

▪ علامه طباطبائی این جمله را علت برای کلا گرفته اند: یعنی این تمنا برای فدیة فایده ندارد چون

این آتش است و فقط می سوزاند و لو همه کست را فدیة دهی...

۱۶. بررسی "لظي"

▪ اسم ذات است به معنای شعله خالص آتش بدون دود؛ از آن فعل صنایعی ساخته شده است:

لَظِي يَلْظِي لَظِيًّا: یعنی شعله ور شد.

• **نَزَاعَةٌ لِلشَّوَى (۱۶)**

۱۷. معنای لام در "للشوي"

▪ فعل نَزَعَ يَنْزِعُ نَزْعًا متعدی بنفسه است بنابراین لام زائده برای تقویت است و شوي مفعول به

است.

▪ نَزَاعَةٌ: حال است از "لظي"

• **تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّى (۱۷) وَجَمَعَ فَأَوْعَى (۱۸)**

۱۸. نقش جمله "تدعوا"

▪ خبر دوّم از "إنّها"

۱۹. بررسی "تَوَلَّى" در لغت

- مادّه "ولي" به معنای وقوع چیزی بعد از چیزی با وجود رابطه بین آندوست و تَوَلَّى گاهی به معنای اختیار ولایت به کار می رود (اذا تَوَلَّى سعي في الارض) و گاهی به معنای اعراض به کار می رود (مانند آیه مانحن فيه) و رابطه اش با اصل معنایش این است که شخص پشت می کند به آنچه قبلاً در آن بوده (وقوع چیزی بعد از چیزی)

• **إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا (۱۹)**

۲۰. نقش جمله "إِنَّ الْإِنْسَانَ خَلِقَ هَلُوعًا"

▪ جمله تعلیلیه برای "جمع فاعلی"

۲۱. تجزیه "هلوع"

▪ اسم مبالغه از "هَلَعٌ، تَهَلَّعٌ، هَلَعًا" به معنای تمایل به لذت ها یا نعمت ها (التحقیق)

• **إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا (۲۰) و إذا مسه الخير منوعا**

۲۲. ترکیب "إذا مسه الشرّ جزوعاً"

- إذا: ظرفیه شرطیه مستقبله و مضاف است به فعل شرط بنابر قول مشهور امّا بنابر قول ابن هشام و رضی مقطوع از اضافه است و بنابر قول مشهور متعلّق است به جواب امّا بنابر قول ابن هشام متعلّق است به فعل شرط، جزوعاً: خبر است برای کان محذوفه
 - نکته: حذف کان با اسمش و بقاء خبرش مشروط است به وقوع بعد از إن و لو شرطیه (شذورالذهب) بنابراین اگر قائل شویم که إذا از شرطیت خارج شده و جزوعاً حال دوّم است و اذا نیز متعلّق به آن است اولی است. امّا این ترکیب نیز اشکال معنوی دارد و نظر ما بر ترکیب سوّی است که در آیه بعد بیان خواهیم کرد.